

بررسی و نقد کتاب

تاریخ‌نگاری «الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)»

محمد سپهری*

چکیده

همواره زندگانی رسول خدا(ص) مورد علاقه خاص مسلمانان بوده، چنان که حجم انبوهی از کتابهای مختلف و متفاوت در همین موضوع نوشته شده و می شود. آنچه موجب این اختلاف شده علاوه بر وابستگیهای دینی و مذهبی، اصول، مبانی و معیارهایی است که هر کدام از سیره نگاران بدان ملتزم بوده اند؛ و نیز شیوه تنظیم و تدوین و اصول و سبک نگارش، و اهداف و انگیزه های آنان. یکی از این کتابها، الصحيح من سيرة النبي الاعظم(ص) است. نویسنده ضمن تبیین سیمای رسول خدا(ص) در کتب و روایات مکتب خلافت و بررسی پدیده منع حدیث و نقش آن در تحریف حقایق تاریخی و رواج احادیث جعلی، از نقش نومسلمانان اهل کتاب و قصه پردازان در این باره سخن می گوید. پس از تشریح اصول و معیارهای آشفته در تدوین سیره، اصول، ضوابط و معیارهایی برای انجام پژوهش علمی صحیح از دیدگاه خود ارائه می دهد و با مراجعه به متون عمده سنی و شیعه در حوزه های تفسیر، حدیث و تاریخ، سیمایی از رسول خدا (ص) ترسیم می کند که به زعم وی درست ترین است. این مقاله ضمن بیان نقاط قوت و ضعف الصحيح، روش تاریخ نگاری نویسنده را به اختصار مورد واکاوی قرار می دهد.

کلیدواژه‌ها: سیره نگاری، رسول خدا (ص)، سید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)، شیعه، اهل سنت

*استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ایران، تهران Sepehran55@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۸

۱. مقدمه

به تصریح قرآن: **لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة** (الاحزاب: ۲۱)؛ پیامبر اعظم (ص) الگو و اسوی نیکوی مسلمانان و همه کمال‌جویان و هدایت‌طلبان است. او همواره نزد پیروان و یاران خود جایگاهی ویژه و ممتاز داشته و دارد. چنان‌که امام علی (ع) در سخنی شیوا، رسول خدا (ص) را الگوی نیک دانسته، همگان را به اقتدا به پیامبر پاکیزه توصیه نموده است. از نظر امام دوست‌داشته‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیغمبر را سرمشق خود کند و به دنبال او رود (نهج البلاغه، خطبه ۱۶). مسلمانان به فراخور حال و توان خود به سنت و سیرت حضرت توجهی خاص مبذول داشته و در ثبت و ضبط آن به رغم موانع و مشکلات فراوان کوشیده‌اند. آنان این کار را از دوره‌های نخست صدر اسلام آغاز کردند و برخلاف فراز و فرودها هرگز خاموش نشدند. وجود هزاران عنوان کتاب در کتابخانه‌های دنیا که با گرایشها و دیدگاههای متفاوت و در روزگاران دراز و سرزمین‌های مختلف نوشته شده گواه این مدعا تواند بود.

مسلم است که نه اهداف و مقاصد همه نویسندگان یکی بوده است و نه استواری و اتقان نوشته‌ها و دیدگاههای آنان، و نه حجم و جهت‌گیری آثار، بی‌تردید هر کدام با اهداف و انگیزه‌های متفاوت پا در این میدان گذاشته‌اند و بر پایه ذهنیتها، عقاید و تعالیم دینی و فرقه‌ای خویش آثاری را پدید آورده‌اند. به همین سبب نمی‌توان نوشته‌های موجود در حوزه‌های سیره‌نبوی را از یک منظر نگریست و درباره همه به یکسان قضاوت کرد. همان‌گونه که نمی‌توان آثار خاورشناسان را با تألیفات مسلمانان معتقد مقایسه کرد و با هم سنجید، نمی‌توان نوشته‌های مسلمانان را با هم در یک ترازوی سنجش قرارداد. مسلم است که یک مسلمان سنی بر پایه معیارها و مبانی مذهبی خود تصویری از رسول خدا (ص) ترسیم کند که با معیارها و ضوابط مورد قبول یک مسلمان شیعی مذهب بسی متفاوت و مختلف باشد. آنچه از هر دو گروه انتظار می‌رود، پای‌بندی و التزام به اصول و اخلاق علمی و پژوهشهای غیرجانبدارانه است که در آن حقیقت را قربانی اهداف و مقاصد فردی و گروهی خویش نسازند و با رعایت امانت و دقت مخاطبان خود را گرامی بدارند.

به هر تقدیر، در میان انبوه پرشمار نوشته‌های مسلمانان در حوزه سیره‌نگاری می‌توان به آثاری برخورد که از برخی وجوه و جنبه‌ها توانسته‌اند توجه مخاطبان و

محافل علمی و پژوهشی را به خود جلب کنند. یکی از این آثار، کتاب: *الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)* نوشته سید جعفر مرتضی عاملی است. نویسنده لبنانی تبار که در حوزه های علمی نجف و قم تحصیل کرد و از سن حدود بیست سالگی کار مطالعه و تحقیق در سیره نبوی را آغاز نمود و ماحصل آن را به تدریج منتشر ساخت. این کتاب در سال ۱۳۷۱ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی برگزیده شد و در سال ۱۳۸۵ جایزه کتاب سال ولایت را برد. جلد نخست با عنوان: *المدخل لدراسة السيرة النبوية بصورت مستقل چاپ و زیر عنوان: «درآمدی بر سیره نبوی»* ترجمه و منتشر شده است. چنان که جلد دوم و سوم نیز با عنوان: *«سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام (ص)»* به فارسی ترجمه و منتشر شده است. ترجمه و تلخیص دوره ده جلدی با عنوان: *«سیرت جاودانه»* در دو جلد ترجمه و منتشر شده است. دوره کامل آن با گزینش، حذف مطالب نامربوط و ویرایش فنی و ادبی در هفت هزار صفحه ترجمه و در سال ۱۳۹۱ در تهران با عنوان: *«سیره صحیح پیامبر اعظم (ص)»* منتشر گردید. متن عربی کتاب در ۳۵ جلد و مجموع ۱۲۶۷۴ صفحه در سال ۲۰۰۴ میلادی به عنوان چاپ چهارم آن در بیروت و قم منتشر شد. بنظر می رسد ناشران عرب در تدوین فنی کتاب، بیشتر در صدد کتابسازی هستند تا نشر فنی دقیق و مطلوب. از این رو چاپ *الصحيح* نیز از این قاعده مستثنی نیست و اگر در انتخاب حروف، ویراستاری فنی و ادبی، و صفحه بندی چنان که باید فنی عمل می شد، هم شمار مجلدات تا حدود زیادی کاسته می شد و هم از نظر بصری زیباتر و پسندیده تر بود.

در این مقاله خواهیم کوشید به تبیین ویژگیهای عمده، و تشریح خطوط و اصول کلی حاکم بر *الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص)* بپردازیم.

۲. معیارهای شناخت اخبار

نخستین جلد از کتاب *الصحيح* به مباحث مقدماتی در حوزه سیره نگاری اختصاص دارد. نویسنده در صدد است که به جای تبیین کلیات و توضیح مفاهیم به بررسی پیشینه سیره نگاری و خطوط کلی آن در دو مکتب خلافت و امامت بپردازد. از این رو در هشت فصل، موضوعاتی از قبیل: سیمای پیغمبر (ص) در مکتب خلافت، سیاست منع تدوین و نقل حدیث، مفتیان جایگزین، قصه گویان و نقش آنان در تحریف سیره،

اهداف، انگیزه‌ها، آثار و نتایج سیاست‌های رسمی در قبال سیره، ضرورت حضور امام معصوم در جامعه، معیارها و ضوابط آشفته در تدوین و نقل سیره، و ضوابط و معیارهای درست پژوهش علمی، را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

در فصل هفتم به بررسی ضوابط آشفته در تدوین و نقل سیره نبوی بر اساس مکتب و سیاست رسمی خلفا و فرمانروایان پرداخته و بیش از ۵۰ مورد از این ضوابط را با توضیح مختصر بر شمرده است. از مهمترین موارد می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: عدالت صحابه، زندیق بودن منتقد صحابه، بخشودگی گناهان بدری‌ها، اجتهاد و فتوای صحابه، اجتهاد در مقابل نص، سنت خلفا، روایات مرسل صحابه، سهو پیغمبر(ص)، عصمت امت، اجماع، ظن، رأی و قیاس، سد باب اجتهاد، موافقت اهل کتاب، حدیث بنی اسرائیل، حسن و قبح شرعی، و صدور انحصاری فتوا (مرتضی، ۲۰۰۴، ۱/۱۹۵-۲۵۲). فصل هشتم به تبیین معیارها و ضوابطی اختصاص دارد که از دیدگاه نویسنده می‌تواند به پژوهشگر سیره نبوی در رسیدن به اخبار صحیح یاری کند. وی در این باره به بیان دوازده ضابطه و ملاک برای شناخت اخبار درست، و شرح اختصاری هر کدام می‌پردازد و عقیده دارد که این ضوابط و ابزارهای پژوهش علمی نزد آگاهان مسلمان با ابزارهای علمی سایر عقلای بشر تفاوتی ندارد و مراعات، التزام و پای بندی به آنها در زمینه‌های مختلف پژوهش علمی واقع‌گرا، و بی طرفی در پذیرش یا رد اخبار و متون تاریخی ضروری است (همو، ۲۵۶-۲۵۷). این معیارها و ضوابط پژوهش علمی عبارتند از:

۱. بررسی حال ناقلان (جرح و تعدیل راوی).
۲. التزام به شیوه بیانی صحیح (عنایت به فصاحت و بلاغت در احادیث رسول خدا ص).
۳. هماهنگی با طرح و برنامه (عدم تعارض نصوص در مسائل عقلی و عقیدتی).
۴. خصایص و ویژگیهای شخصیتی (شخصیت شناسی افراد).
۵. عدم تناقض و تعارض بین نصوص در یک مسئله.
۶. عدم مخالفت اخبار با واقعیت محسوس.
۷. عدم مخالفت اخبار با بدیهیات.
۸. عدم مخالفت اخبار با حقایق ثابت علمی.
۹. امکان وقوع تاریخی.

۱۰. موافقت با احکام فطری و عقلی.
 ۱۱. هماهنگی با اوضاع و تحولات سیاسی اجتماعی.
 ۱۲. موافقت با قرآن (همان، ۲۶۰-۲۶۷).
- چنان که در مباحث بعدی خواهد آمد، بررسی موضوعات و دقت در تحلیلهای مرتضی در بررسی صحت و سقم اخبار و حوادث تاریخی در خصوص سیره نشان می دهد که علاوه بر ضوابط و معیارهای مورد تأکید به اصول و ضوابط دیگری هم پای بندی عمیق نشان داده است. از جمله می توان به چند مورد زیر اشاره کرد:
۱. مخالفت اخبار با اسرائیلیات (همان، ۹۵-۱۱۷).
 ۲. مخالفت با روایات قصه گویان (همان، ۱۲۲-۱۳۶).
 ۳. مخالفت با اهداف و مقاصد حاکمان ستمگر (همان، ۱۴۱-۱۴۴).
 ۴. موافقت با احکام قطعی فقهی (همان، ۳۶-۳۸؛ ۳۳/۷-۳۷).

۳. بهره گیری از قرآن

مرتضی با اعتقاد عمیق به بهره گیری از آیات قرآن در موضوعات و مسائل مختلف و با عنایت به آنچه درباره معیار بودن قرآن در پذیرش یا رد اخبار و حوادث تاریخی در نخستین جلد *الصحيح* (همو، ۲۶۶/۱-۲۷۷). مورد تأکید ویژه قرار داده، آن را با استناد به آیات، صحیح ترین کتاب می داند که باطل به هیچ وجه در آن راه ندارد. از این رو کتاب خدا را درست ترین و بزرگترین معیار و میزان برای سنجش صحت و سقم روایات و اخبار بر می شمارد. وی با استناد به روایات و احادیث متواتر، عقیده دارد که باید همه روایات را به کتاب خدا عرضه کرد، و هر چه موافق آن بود، گرفت و هر چه مخالف آن باشد، ترک کرد. سپس روایاتی از منابع شیعه و سنی در تأیید دیدگاه خویش می آورد و نتیجه می گیرد که این حکم پیغمبر (ص)، ائمه اطهار و شماری از صحابه است که قرآن را حکم، مرجع و میزان تشخیص حق از باطل معرفی کرده اند. عقل سلیم و فطرت مستقیم نیز پس از اقامه دلیل بر این که قرآن، کتاب منزل خداوند بر پیغمبر مرسل است، به همین قاعده حکم می کند (همان، ۲۶۹). نویسنده، بر پایه همین عقیده، لااقل از پانصد آیه قرآن در اثبات صحت اخبار و حوادث یا رد شماری از گزارشهای تاریخی بهره برده است. مواردی را که از قرآن مدد گرفته می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. اوضاع فرهنگی اجتماعی عربستان به هنگام بعثت رسول خدا(ص) (همو، ۱۷/۲-۲۰).
 ۲. عقاید و تشریح احکام، مثل: تقیه (همو، ۱۰۱/۳-۱۰۴)، تشریح زکات و روزه (همو، ۲۹۷/۴-۳۰۲، ۳۰۵-۳۳۱)، جهاد (همان، ۳۳۱-۳۳۲)، خمس (همو، ۱۹۹/۵).
 ۳. موضوعات مرتبط با شخص رسول خدا(ص) مثل: شق صدر (همو، ۸۷/۲-۸۸)، ایمان پدران حضرت (همان، ۱۸۷-۱۹۰)، نبوت و ایمان حضرت قبل از بعثت (همان، ۱۹۶-۲۰۱)، بشارت یهود و نصارا به ظهور حضرت (همان، ۲۱۹-۲۲۱).
 ۴. بعثت و ظهور اسلام: رسالت و چگونگی نزول قرآن (همان، ۲۲۴-۲۵۰)، آغاز وحی (همان، ۲۵۱)، مراحل دعوت (همان، ۳۳۶؛ ۶۰/۳-۱۰)، اهداف بعثت (همو، ۵۷/۳-۵۸).
 ۵. اسراء و معراج (همان، ۱۸-۱۹).
 ۶. داستان غرانیق (همان، ۱۳۷-۱۴۸).
 ۷. شق القمر (همان، ۲۰۲-۲۱۲).
 ۸. موضوعات مرتبط با یهود مدینه، مثل: رجم یهودیان (همو، ۸۱/۷-۱۰۸)، پیمان شکنی یهود (همو، ۲۴/۶-۲۵، ۳۱-۲۵، ۳۳، ۶۶-۶۰)، غزوه بنی نضیر (همو، ۵۳/۸-۵۸، ۶۳، ۱۲۴، ۹۳، ۶۵-۱۳۵، ۱۲۸، ۲۱۳، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۱، ۱۴۹، ۱۳۸).
 ۹. نبردهای حضرت از جمله: سریه عبدالله بن جحش (همو، ۳۳۵/۴-۳۳۶)، جنگ بدر کبری (همو، ۱۱/۵، ۳، ۳۶-۳۴، ۵۱-۵۳، ۸۲-۸۵، ۸۹، ۹۴، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۱-۱۲۳)، جنگ احد (همو، ۸۲/۶-۸۳، ۸۹-۱۰۶، ۱۲۴، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۹، ۱۹۸، ۲۱۰-۲۱۱، ۲۴۴-۲۴۸، ۲۵۷، ۲۹۲)، حمراء الاسد (همان، ۳۰۳-۳۰۴)، بدر الموعده (همو، ۳۶۸/۸-۳۶۹، ۳۷۱)، سریه های رجیع و بئر معونه (همو، ۱۶۱/۷، ۱۹۵-۱۹۶، ۲۴۰، ۲۸۹)، جنگ احزاب (همو، ۲۶/۹، ۷۰، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۴۸، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۴۱) و موضوعاتی دیگر از قبیل: ضرورت هجرت (همو، ۳۳۴/۳)، سرقت بنی ایبرق (همو، ۱۶۱/۷، ۱۹۵-۱۹۶)، پیروزی رومیان بر ایرانیان (همو، ۳۳۸/۵)، هجرت و غار (همو، ۲۳/۴-۳۴) و مسلمانی عبدالله بن سلام (همان، ۱۴۴-۱۵۲).
- مرتضی در استناد به آیات قرآن در پذیرش یا رد اخبار و حوادث تاریخی از شیوه های زیر بهره گرفته است :

۱. استناد به نص آیات (همو، ۱۸/۲-۱۹، ۱۳۷/۳-۱۴۱).
۲. استناد به ظاهر آیات (همو، ۲۷۱/۱-۲۹، ۳۲-۳۴، ۳۱/۲).

۳. استناد به مضمون و مفهوم آیات (همو، ۹۶۱-۹۷).

۴. استناد به سیاق آیات (همان، ۱۹؛ ۹۳/۷).

۵. استناد به شأن نزول آیات (همو، ۱۷۳/۲-۱۷۴).

۴. دخالت‌دادن باورهای کلامی

در این باره اختلاف نظر است که آیا می‌توان در بررسی گزاره‌های تاریخی در حوزه سیره نبوی از باورهای کلامی و به عبارت دیگر از اصول عقیدتی بهره گرفت؟ اگر نتوان باورهای کلامی را در بررسی اخبار و گزارشهای تاریخی صرف دخالت داد و بر تحلیل گران و صاحب نظران حوزه تاریخ فرض است که برای رسیدن به بینشی دقیق و هر چه نزدیکتر به واقعیت، و دوری از جانبداری ناخودآگاه از اشخاص و گروهها، هرچه بیشتر از باورهای عقیدتی و کلامی در تحلیل گزارشها، اخبار و روایات تاریخی پرهیز کنند؛ اما مرتضی در *الصحيح* معتقد است که سیره نبوی صرفاً "تاریخ نیست تا در بررسی و پذیرش یا رد آن فقط معیارهای تاریخی و روشهای بررسی اسناد و مدارک تاریخی مورد ملاحظه پژوهشگر باشد بلکه یک منبع معرفت شناختی است که همه تعالیم، آموزه‌ها و ارزشهای دینی از آن قابل استخراج است (مرتضی، ۱۳۸۵، ۴-۵) و اصولاً سنت در کنار قرآن، دومین منبع احکام و تعالیم دینی است. از این رو سیرت و سنت بر پایه معیارها و شاخصه‌های خاص یعنی مطابق نقشه، طرح و سیاست، وخواست (اراده) الهی است. به همین علت نویسنده عقیده دارد که علاوه بر تحقیق و پژوهش در اسناد و روایات تاریخی، باید از باورهای مسلم کلامی هم بهره برد. به اعتقاد وی در تعارض باورهای کلامی و گزارشهای تاریخی، باورهای قطعی که حکایت‌گر حقایق ثابت هستند، بر اخبار و روایات تاریخی ترجیح دارد: قضایای مسلم کلامی و آنچه باورهای یقینی و مسلم ما را تشکیل می‌دهد به طور حتم نقشی اساسی در شناخت صحیح از ناصحیح دارد. چرا که ما نمی‌توانیم خبر معارض با این باورها را بپذیریم، و این به صورت ناخود آگاه وجود دارد؛ چه بپذیریم و چه نپذیریم (همو، ۱۳۶۹، ۶۴). مرتضی، در حقیقت باورهای کلامی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند:

دسته اول آن بخش از باورهای قطعی است که از حقایق ثابت حکایت می‌کند. مثل: وجود خداوند، صفات جلال و جمال باری، ارسال رسل و انزال کتب، شرایع و احکام

و معجزات، نقش پیغمبران در جامعه بشری و هدایت امت، ضرورت امامت پس از پیغمبر(ص)، عصمت پیامبران و اوصیای خداوند و....

دسته دوم باورهای است که ممکن است از مطالعه و دقت در زندگی مؤمنان صدر اسلام یا مردان بزرگ تاریخ بدست آمده باشد.

به اعتقاد نویسنده *الصحيح*، اگر نصوص و متون تاریخی با دسته نخست باورهای کلامی تعارض داشته باشد، در رد آن منتظر بحث سندی نمی شویم و بی درنگ آن را مردود می شماریم، اگر چه از موثق ترین راه روایت شده باشد. به نظر وی، تقدم عقاید مسلم و قطعی کلامی بر نصوص تاریخی، روش همه خردمندان است. در حالی که نمی توان باورهای کلامی دسته دوم را در تضاد و تعارض با متون تاریخی مقدم داشت. استدلال مؤلف در این باره چنین است که هنگامی عمل یک فرد می تواند منشأ باوری درست باشد که ثابت شود فقط به انگیزه ایمان و اعتقاد درست شکل گرفته است. در حالی که اولاً ثبوت چنین امری جز برای انبیاء و اوصیا بسیار مشکل است. ثانیاً ایمان و اعتقاد تنها محرک انسان در اعمال و رفتار نیست و ممکن است انگیزه های بسیاری او را به حرکت در آورده و به اعمال او نقش دهند (همان جا). بررسی دیدگاههای سید جعفر مرتضی در سراسر *الصحيح* نشانگر آن است که وی نقش فوق العاده ای به باورهای مسلم کلامی در پژوهش و تحقیق در حوزه سیره نبوی قایل است. چنان که از تبیین و گزارش مفصل وی پیرامون سیمای رسول اکرم(ص) در مکتب خلافت (همو، ۲۰۰۴، ۱۷/۱-۱۳۵) بدست می آید که انگیزه اصلی او از این همه توجه به باورهای کلامی این است که عقیده دارد: چهره بسیاری از حقایق تاریخی اسلام خصوصاً سیره نبی اعظم(ص) در پی انگیزه ها، مقاصد و اهداف سیاسی، فرقه‌ای و مذهبی در پس پرده‌ای از تحریف پنهان شده است. از این رو مباحث و باورهای کلامی در مطالعات تاریخی وی جایگاه برجسته ای دارد تا آنجا که برخی او را به پیش داوری در بررسی های تاریخی متهم می کنند، و هر چند تاکنون نقدی مکتوب از این منظر درباره دیدگاههای تاریخی این نویسنده معاصر منتشر نشده اما در اظهار نظرهای شفاهی برخی افراد، چنین سخنانی به گوش می رسد.

از میان باورهای مسلم کلامی که در تدوین *الصحيح* چونان معیاری قطعی تلقی شده و در موارد فراوان خصوصاً در مواضع رسمی رسول خدا(ص) در حوزه ابلاغ آیات الهی و پیشبرد امر دعوت مورد استناد نویسنده و عامل اصلی در پذیرش صحت یا رد

گزارشها و اخبار تاریخی بوده است، عنصر عصمت است. عصمت در تفسیر مرتضی گونه ای ملکه نفسانی است که فرد معصوم را به اختیار خود از گناه، خطا، سهو، و نسیان باز می دارد، چه در امور شخصی، چه در مقام دریافت وحی یا ابلاغ رسالت (همو، ۱۸۵/۵-۱۸۷). وی رسول خدا(ص) را در همه افعال حتی مسائل جزئی معصوم می داند و از این رو بسیاری از روایات تاریخی را که به عقیده وی جسارت آمیز و خلاف شخصیت معصوم حضرت است، با این توجیه که ناشی از بی توجهی ناقلان به شخصیت قرآنی پیغمبر(ص) است، به شدت مورد اعتراض و انکار قرار می دهد. چنان که نفی عصمت حضرت در غیر تبلیغ را نیز نامعقول می خواند (همو، ۴۷/۱، نک : ۲۴۵-۲۴۶). به عقیده وی همین غفلت عالمان و مورخان مکتب خلافت موجب شده تا سیمایی از رسول خدا(ص) ترسیم کنند که نشان می دهد: فردی است فوق العاده ناتوان، همچون کودکان عمل می کند، چونان جاهلان سخن می گوید، خشنودی و خشم او از روی سبک مغزی، ناتوانی و آشفتگی است و همگان از او داناتر، قوی تر و عاقل ترند (همان، ۱۷-۲۲). مرتضی به مناسبت نقل روایتی که بخاری به نقل از: بخاری و مسلم و دیگران از ابوهریره آورده و حکایت گر سهو پیغمبر در نماز است(همو، ۱۷۵/۵)، پس از بررسی روایات مختلف آنها را مضطرب و ناهماهنگ می داند و با استناد به عنصر عصمت فراگیر حضرت آن را مردود می شمارد. چنان که سهو مصلحتی حضرت را نیز نمی پذیرد و توجیحات ارائه شده در این باره را ناکافی می خواند (همان، ۱۷۵-۱۸۶).

نویسنده بر پایه همین عقیده داستان غرائب را که در برخی متون مکتب خلافت آمده، علاوه بر ضعف سند و تناقض آشکار روایات، هم منافی عصمت قطعی حضرت از خطا و سهو می داند و هم بیانگر ارتداد (همو، ۱۴۱/۳). چنان که تغییر مواضع سپاه اسلام در جنگ بدر به اشاره و رأی حباب بن منذر را نمی پذیرد و معتقد است که عصمت پیغمبر(ص) از خطا و نسیان به ضرورت عقل و نقل ثابت شده است. از این رو رأی و عمل آن حضرت در همه امور درست است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد (همو، ۲۹/۵). اصولاً وی بسیاری از اخبار و گزارشهای تاریخی را با این توجیه که موجب طعن در عصمت پیغمبر(ص) می شود (همو، ۳۳۰/۷)، رد می کند. از مواردی که به صراحت بر پایه همین عقیده رد کرده می توان به نمونه های زیر اشاره کرد: تماشای رقص سیاهان در مسجد که مطابق برخی روایات مکتب خلافت، در حالی که

عایشه گونه اش را بر گونه حضرت گذاشته بود، هر دو با هم نظاره گر رقص آنان بودند همو، مسابقه دو با عایشه که سپاه را رها کرد تا با همسرش مسابقه دهد، گاهی او می‌برد و گاهی این همان جا. کشف عورت حضرت که برای حمل سنگ لباسش را بیرون آورد (همو، ۱۶۸/۲)؛ آوازخوانی زنان مدینه و گوش فرا دادن حضرت به آنان به هنگام استقبال از او در ابتدای هجرت (همو، ۱۱۸/۴)؛ سخنان منسوب به حضرت در برخورد با قتاده در قضیه دزدی از بنی ابیرق (همو، ۱۲۱/۷)؛ لعن قبایل مضر، رعل، ذکوان و قاتلان قاریان قرآن در حادثه بئر معونه (همو، ۱۱۴/۵)؛ نزول آیه ۶۷ سوره انفال در موافقت با دیدگاه خلیفه دوم و مخالفت با رسول خدا(ص) در خصوص اسرای بدر (همان، ۳۳۱).

پایبندی مرتضی به باورهای کلامی شیعی چنان است که گاهی اوقات به نظر می‌رسد برای اثبات یا رد یک مسئله از موضع جانبداری برخورد کرده است. چنین مواردی را می‌توان در مباحث مرتبط با چهره‌های شاخص مکتب خلافت و عناصری یافت که به گونه‌ای با مواضع عقیدتی نویسنده سازگاری ندارد، اگر چه در عمده مباحث دلایل و شواهدی بر مبنای معیارهای خویش ارائه می‌دهد اما در مواردی به نظر می‌رسد که بر پایه همین معیارها، خواسته از طرف به سختی بازخواست کند و رفتاری سخت‌گیرانه با او در پیش گرفته است (همو، ۹۰/۳-۱۰۰؛ ۵۰/۴-۸۱؛ ۹۸/۵-۱۰۲، ۱۶۲-۱۷۲).

۵. اسرائیلیات و نقش مسلمان‌شده‌های اهل کتاب

هر چند حوزه نفوذ اسرائیلیات در معارف اسلامی و متون دینی عمدتاً در تفسیر و حدیث است، و پژوهشگران علاقمند رد پای این عناصر وارداتی را در کتابهای تفسیر و جوامع حدیثی پیگیری می‌کنند، اما متون تاریخی و نگاشته‌های مسلمانان در باره سیره نبوی نیز از آن خالی نمانده است. این عنوان به مطالب و داستانهای اطلاق می‌شود که از منابع اهل کتاب خصوصاً روایات یهودی و به وسیله یهودیان مسلمان شده به متون دینی اسلامی راه یافته است. برخی از این هم‌فراتر رفته، هر گونه موضوع و روایتی را که در منابع کهن نباشد، در زمره اسرائیلیاتی برشمرده اند که دشمنان اسلام در تفسیر و حدیث مسلمانان وارد کرده اند (رمزی نعناعه، ۱۳۹۰، ۱۹-۲۰). مرتضی عقیده دارد که منشأ ورود اسرائیلیات به متون اسلامی، این روایت نادرست است که از

زبان پیغمبر نقل کرده اند: **حدثوا عن بنی اسرائیل و لاجرح** (مرتضی، ۲۰۰۴، ۱/۱-۱۰۳). از دیدگاه وی مروجان اصلی اسرائیلیات، مسلمان شده های اهل کتاب همچون کعب الاحبار، عبدالله بن سلام، تمیم الداری و قصه گویان بودند که خود را به دستگاه خلافت نزدیک کردند و اهداف، مقاصد و انگیزه های خود را با نیازهای حاکمان پیوند زدند و با جعل حدیث و تحریف حقایق دین، ضربه های مهلکی بر پیکر مسلمانان وارد کردند (همو، ۱۳۶۹، ۶۸).

به عقیده مرتضی جایگزینی که می توانست در تحقیق اهداف و مقاصد حاکمان موفقیت بیشتری داشته باشد، علوم اهل کتاب بود. اصولاً عرب جاهلی در معارف خود به اهل کتاب تکیه داشت و در مقابل دانشمندان یهود و نصارا احساس خود باختگی می کرد و آنان را منبع علم و معرفت، و خود را شاگرد آنان می پنداشت (همو، ۲۰۰۴، ۱/۹۵-۹۶). چنان که قریش فردی را نزد یهود یترب فرستادند تا از آنان درباره پیغمبر (ص) پرسش کند. بدین اعتبار که آنها اهل کتاب نخستین هستند و چیزهایی درباره پیغمبران می دانند که قریش نمی داند (همان جا به نقل از ابی داود، ۲/۲۴۹). مرتضی با نقل روایتی که عبد الله بن سلام از پیغمبر (ص) اجازه خواست آداب روز شنبه یهودیان را به جای آورد و در نمازش آیاتی از تورات بخواند اما حضرت به او اجازه نداد، اظهار شگفتی می کند که: برخی از مشاهیر صحابه علی رغم نهی رسول اکرم (ص) به فراگیری علم از اهل کتاب ادامه دادند تا آنجا که برخی از آنان به مدارس معروف یهودیان می رفتند (همو، ۱/۹۸). وی معتقد است که پس از اجرای سیاست منع نقل و کتابت حدیث، بهترین راه حل را برای یافتن جایگزین مناسب، ارجاع مردم به اهل کتاب یافتند. زیرا این کار هم با زمینه های فکری بسیاری از آنان سازگار بود و هم دیگران را به شناخت عجایب و شگفتیهای اهل کتاب وامی داشت و هم از شدت فشارهایی که از سوی مردم برای کسب معارف دینی بر پیکره نظام وارد می شد، می کاست. آنان این سیاست را در چند مرحله اجرا کردند:

۱. اجازه کلی با نقل روایتی منسوب به رسول خدا (ص) که: « از بنی اسرائیل روایت کنید که هیچ اشکالی ندارد.» بدین ترتیب اهل کتاب اجازه یافتند به طور رسمی و قانونی، و بدون مانع و مزاحم به نشر افسانه ها و اباطیل خود در میان مسلمانان پردازند.

۲. *تورات* خوانی، کعب الاحبار اجازه یافت در اوقات مختلف شب و روز *تورات* بخواند.

۳. ترویج علم آموزی از اهل کتاب، مؤلف پس از بیان فراگیری مردم از کعب الاحبار، وهب بن منبه، عبد الله بن سلام و شماری دیگر از دانشمندان اهل کتاب که اظهار مسلمانی کرده بودند، شماری از دانش آموختگان مکتب کعب الاحبار را نام می برد که از سرشناسان و بزرگان صحابه و تابعان بودند.

۴. ارجاعات صریح: دانش آموختگان مکتب اهل کتاب، اطرافیان خود را به فراگیری علم و دانش از آنان توصیه می کردند. از آن جمله به معاذ بن جبل و عبد الله بن عمر اشاره کرده است (همان، ۱۰۱-۱۰۷). او در موارد مختلفی به نقش کعب الاحبار (همان، ۹۸-۹۹، ۱۰۳-۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۷)، عبد الله بن سلام (همان، ۹۷-۱۰۰، ۱۰۶، ۱۱۶)، و تمیم الداری (همان، ۱۲۳-۱۲۴). در رواج اسرائیلیات تأکید کرده است. نمونه های فراوانی در *الصحيح* وجود دارد که نویسندگان آنها را در زمره اسرائیلیاتی برشمرده که اهل کتاب در محافل اسلامی ترویج کردند و در متون حدیث، تفسیر و تاریخ راه یافت. از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ذبیح بودن اسحاق که آن را از کعب الاحبار یا از کتب اهل کتاب گرفته اند (همو، ۴۲/۲-۵۴).

۲. حضور و نقش ورقه بن نوفل در ازدواج رسول خدا(ص) با خدیجه (همان، ۱۰۸).

۳. یتیم قریش: این عنوان را هم از زبان رسول خدا(ص) نقل کرده اند که به خدیجه گفت: مرا چه به تو؟ تو بانوی قریش و من یتیم قریش، و هم از زبان ابوطالب که گفت: او بانوی قریش است و تو یتیم قریش. نویسندگان این سخن را ساخته دشمنان دین یا اهل کتاب یا اذنان امویان می داند که همواره می کوشیدند به گونه ای از منزلت و شأن رسول اکرم (ص) بکاهند (همان، ۱۱۷/۱۱۹).

۴. کشف عورت رسول خدا در اثر درآوردن لباس خود برای حمل سنگ در تعمیر کعبه. نویسندگان با این استناد که اهل کتاب گزارشهای متعددی درباره عریان شدن برخی از اهل کتاب آورده اند، آن را نیز از ساخته های آنان می داند که به قصد کاستن از موقعیت و منزلت حضرت ساخته اند (همان، ۱۷۶-۱۷۷).

۵. نزول وحی و نقش ورقه و عداس در تشخیص رسالت پیغمبر(ص) و نیز حضور شیطان به هنگام نزول وحی. به عقیده مرتضی، این کار اهل کتاب است که خواسته اند

چنین وانمود کنند که رسول خدا(ص) برای تأیید پیامبری خود به تصدیق آنان محتاج بوده و از این لحاظ مدیون کسانی چون ورقه بن نوفل است. از سوی دیگر خواسته اند مسلمانان را به برتری خود و ژرفای دانش و آگاهی خویش معترف سازند. به عقیده وی رد پای این سخنان در عهدین دیده می شود (همان، ۲۷۸-۳۱۴).

۶. افسانه غرانیق، به عقیده نویسنده قصه گویان، حسدورزان و نومسلمانان اهل کتاب این داستان ساختگی را در راستای اهداف مغرضانه و ضد دینی خود ترویج کرده اند و خواسته اند عصمت حضرت را زیر سؤال ببرند (همو، ۱۳۷/۳-۱۴۸).

۷. روزه عاشورا، نویسنده پس از رد این مسئله و بیان دلایل و شواهدی بر نادرستی آن، معتقد است که این نیز به منظور نشان دادن موافقت رسول خدا(ص) با اهل کتاب، ساخته شده است (همو، ۳۰۳/۴-۳۰۷).

۸. ممنوعیت گریه بر اموات: مؤلف در حوادث احد، پس از عزاداری و گریه رسول خدا(ص) و مسلمانان بر شهدا خصوصاً حمزه به بررسی ممنوعیت گریه بر اموات در روایات برخی فرقه ها پرداخته است. وی در پایان ضمن رد این روایات، ممنوعیت گریه بر اموات را برگرفته از تعالیم اهل کتاب می داند (همو، ۲۶۶/۶-۲۷۱).

۶. بررسی اختلاف روایات

یکی از ویژگیهای عمده و اساسی مکتب مرتضی در الصحیح که به آن برجستگی خاصی داده بررسی تفصیلی روایات مختلف هر حادثه است. نویسنده ابتدا با مراجعه به منابع و متون تاریخی اخبار مختلف هر حادثه را آورده سپس به بررسی اسناد و مدارک، و تحلیل محتوای آن می پردازد. وی در این کار بر پایه اصول، معیارها و ضوابطی پیش می رود که در جلد نخست از آن سخن گفته است و در حقیقت بررسی اختلاف روایات و اخبار تاریخی در پای بندی به همین معیار انجام شده است. وی در این راه به شیوه زیر عمل کرده است:

۱. توجه خاص به جایگاه شخصیتها و پایگاه اجتماعی، عقیدتی و سیاسی آنان: نویسنده کوشیده با این نگرش صحت و سقم گزارشهای تاریخی درباره برخی اشخاص و گروهها را بررسی و تحلیل نماید. از جمله می توان به بحث مفصل وی درباره زید بن ثابت (همو، ۳۲۲/۶-۳۴۵) و سلمان فارسی (همو، ۲۴۱/۴-۲۴۷؛ ۷/۷-۲۹) اشاره کرد. چنان که موضوع شرکت بنی امیه در پیمان حلف الفضول را بر همین پایه نمی پذیرد

(همو، ۱۷۴/۴-۲۰۶). مؤلف نقش افراد و احزاب در حوادث مختلف را با هم بررسی نموده تناقضهای رفتاری و نیز اختلاف اخبار و گزارشهای تاریخی درباره آنان را با حوصله و دقت مورد نقد قرار می‌دهد.

۲. بررسی مخالفت یا عدم تعارض اخبار با بدیهیات، واقعیات محسوس و حقایق ثابت علمی: نویسنده پای بندی سختی به تحلیلهای عقلانی در پذیرش یا رد گزارشهای تاریخی دارد. مواردی که نشانگر این تعهد و التزام مؤلف در الصحيح است، بسی فراوان و بیرون از شمارش است. چنان که کمتر موردی می‌توان سراغ گرفت که پس از جمع آوری دلایل و قراین و شواهد، در صحت یا سقم حادثه یا گزارشی این روش را نییافته باشد. موضوع تأسیس تاریخ هجری، روایات اذان (همان، ۲۶۷-۲۹۴)، گزارشهای مربوط به روابط خانوادگی علی(ع) و فاطمه(س) (همو، ۳۱۵/۵-۳۲۷) یا ذبیح بودن پدر حضرت (همو، ۱۹۵/۲-۲۰۴) یا دیانت پیغمبر(ص) پیش از بعثت (همان جا)، را می‌توان به عنوان مثال برشمرد.

۳. بررسی امکان وقوع تاریخی: نویسنده در بررسی شماری از حوادث و گزارشهای تاریخی، به مقایسه سن افراد و زمان وقوع حادثه پرداخته و از این راه با بهره‌گیری از تحلیلهای عقلانی شماری از حوادث و وقایع را مردود دانسته و در صحت و اصالت شماری تردید کرده است. فی‌المثل با توجه به درگذشت ابوهریره و سعید بن زید پیش از سال ۵۹ ق، نمازگزاردن آن دو بر جنازه ام سلمه را مردود شمرده است (همو، ۲۴۸/۵).

۴. توجه به انگیزه راویان: نویسنده در خصوص شماری از راویان همچون زبیریان حساسیت ویژه‌ای از خود نشان می‌دهد. چنان که درباره راویان مسلمان شده اهل کتاب خصوصاً یهودیان تردید جدی دارد و معتقد است که اخبار و گزارشهای منقول آنان با اهداف و انگیزه‌های جانبدارانه، و به قصد تقویت مواضع برخی شخصیتها و تضعیف پایگاه سیاسی اجتماعی گروهی دیگر، و نیز ترویج و گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان صورت گرفته است. از این رو اخبار و گزارشهای حادثه رجیع را که در آن شخصیت بی‌نظیر و مثال‌زدنی از زبیر ترسیم می‌شود، به شدت رد می‌کند (همو، ۲۱۵/۷-۲۳۰). وی معتقد است که این روایات را خاندان زبیر برای تقویت مواضع خود ساخته‌اند.

۵. بررسی امکان جمع بین روایات: مؤلف بر پایه این ضابطه اصولی که می گوید: الجمع مهما امکن اولی من الطرح؛ می کوشد تا آنجا که ضوابط و معیارهای پیش گفته وی اجازه می دهد، از دامنه اختلاف و تناقض اخبار و گزارشهای تاریخی بکاهد. چنان که در دو حادثه رجیع (همان، ۲۳۱-۳۶۱) و بئر معونه (همان، ۱۵۵-۲۳۰)، به رغم بحث و بررسی فوق العاده مفصل پیرامون هر کدام، و رد بسیاری از جزئیات و تفصیلات ماجرا، اصل هر دو حادثه را با توجه به گزارشهای فراوان تاریخی بپذیرد.

اگر چه عرضه روایات مختلف و بررسی صحت و سقم گزارشهای تاریخی از وجوه مختلف فی نفسه کار ارزشمند و ستودنی است و به استواری و اتقان دیدگاههای ارائه شده کمک می کند اما افراط و تفریط از هر جهت پسندیده نیست، به نظر می رسد نویسنده *الصحيح* در پای بندی به معیارهای خویش، در بسیاری از موارد دچار اطناب ممل (خسته کننده) شده است. بدین معنی که روایات و گزارشهای مختلف یک حادثه را از منابع گوناگون حدیثی، تفسیری، تاریخی، وسیر و مغازی به طور کامل نقل می کند و همه را به رغم مشترکات فراوان در لفظ می آورد. از این رو به تکرار مکررات می انجامد و خواننده را از پیگیری مسئله خسته می کند. این کار از یک سو نمایانگر امانت و دقت در نقد و ارزیابی گزارشهای تاریخی است و از سوی دیگر موجب سردرگمی خواننده. چنان که در نقد گزارشهای مربوط به دو حادثه رجیع و بئر معونه (همو، ۱۵۵/۷-۳۰۴) آن قدر به تفصیل می پردازد که رشته بحث از دست می رود و خواننده در عرضه روایات مختلف و تحلیل محتوای گزارشها سردرگم می شود و توان خود را در تشخیص حقیقت از دست می دهد. درحالی که مؤلف می توانست با گزینش روایات معارض و مختلف و ارجاع خوانندگان به منابع خویش، تصویری گویا و خلاصه از حقیقت واقعه ترسیم نماید و موجبات خستگی و سردرگمی آنان را فراهم نسازد.

۷. بهره گیری از منابع عمده فریقین

یکی از معیارهای مهم در نقد و ارزیابی آثار تحقیقی ملاحظه منابع و مآخذی است که پژوهشگران در انجام طرحهای تحقیقاتی خود از آنها بهره برده اند. مؤلف *الصحيح* برای تدوین کتاب خود، چنان که در فهرست پایانی آورده است، از ۱۶۸۰ عنوان کتاب استفاده کرده است. مراجعه به این فهرست نشان می دهد که بیشتر منابع از متون قدیم

دو مکتب امامت و خلافت در حوزه های مختلف تفسیر، حدیث، تاریخ و حتی فلسفه و کلام است. چنان که آثار مؤلفان و پدید آوردندگان جدید را نیز از نظر دور نداشته بلکه در مواردی به این گونه نوشته ها و دیدگاههای صاحبان آثار ارجاع و استناد داده است. در این میان علاوه بر متون دینی اسلام از جمله قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، به متون مقدس اهل کتاب خصوصاً عهد عتیق مراجعه و به آن استناد کرده است. علاوه بر این دیدگاههای خاور شناسان خصوصاً در باب سیره نبوی مانند اسلام نوشته هانری ماسه، مورد توجه و نقد مرتضی بوده و در مواردی به آنان پاسخ داده است. در این بین توجه نویسنده به متون حدیثی خصوصاً منابع عمومی، سیر و مغازی قابل ملاحظه است.

۸. نتیجه گیری

بررسی الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص) بیانگر پاره ای نقاط قوت و شماری نقطه ضعف در این اثر ماندگار است که به اختصار چنین است:

از نقاط قوت الصحيح می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بررسی دقیق و عمیق سیره نبوی و حوادث عصر رسالت با استناد به منافع گوناگون شیعی و سنی در حوزه های مختلف دانشهای اسلامی
۲. تبیین دقیق سیاستهای ضد نبوی در ترسیم چهره ای مخدوش و نادرست از شخصیت پیامبر اعظم (ص).
۳. تسلط ستایش برانگیز مؤلف بر منابع تاریخی جدید و قدیم شیعه و اهل سنت.
۴. اجتهاد در تاریخ، تحلیل عمیق در باره ی حوادث و استفاده از علم کلام و اصول عقیدتی در تحلیل های تاریخی.
۵. بازنگری در کتب تاریخی مکتب خلافت و مناقشه در مبانی کلامی آنها با استفاده از تاریخ.
۶. بهره گیری از مبانی کلامی در تبیین سیره بمعنی الاخص یعنی مواضع، اعمال و سخنان پیامبر اعظم (ص)

از نقاط ضعف الصحيح می توان موارد زیر را برشمرد:

۱. نداشتن روش واحد در طرح و بررسی حوادث و وقایع. چنان که در مجلدات نخستین، ابتدا روایت حادثه را با ذکر جزئیات از منابع مختلف نقل و سپس به ارزیابی

و نقد آن می پردازد اما در ادامه تغییر روش می دهد و با مبنا قرار دادن کتاب سبل الهی و الرشاد صالحی شامی در حقیقت به نقد و ارزیابی گزارشهای این سیره نویس اهل سنت می پردازد و البته از سطح کار خویش تا حد نقد یک اثر می کاهد.

۲. عملکرد گزینشی در مباحث بمنظور اثبات دیدگاههای جزمی خود در مباحث مختلف خصوصاً در رد دیدگاهها و نفی شخصیتهای مطرح و محبوب اهل سنت از جمله خلفای ثلاثه و صحابه همفکر و همراه آنان.

۳. ارجاع انبوه و غیر ضرور به منابع زیاد در نقل منابع مربوط به یک واقعه - به ویژه زمانی که روایت مربوط به فضیلتی در باره‌ی معصوم (ع) باشد - آدرس می دهد. در حالی که بیشتر منابع متأخر، مطلب خود را از یک منبع متقدم نقل کرده‌اند. در حقیقت ظاهراً بر آن است که با این روش نوعی «ابتهت» به بحث و ارجاعات خود بدهد.

۴. زیاده روی در پای بندی به مبانی کلامی در بررسیهای تاریخی. در حقیقت مبانی کلامی شیعی در الصحیح پرننگ است و بنابراین هر روایتی که به نوعی با آن معارض باشد، مورد بحث و ارزیابی قرار گرفته و به روشهای مختلف تضعیف و در نهایت رد می شود.

۵. نویسنده در نقد و ارزیابی موضوعات تاریخی سیاست ضد تقریب دارد و بیشتر در مسائل اختلافی شیعه و سنی تمرکز، و شخصیتهای محبوب و صحابه مورد علاقه اهل سنت را با استناد به دلایل بیشتر عقیدتی و کلامی رد و نفی می کند.

۶. طرح مباحث حاشیه ای و بیگانه از موضوع سیره نبوی که حجم فوق العاده زیادی را از کتاب بخود اختصاص داده و جز افزودن به شمار مجلدات و اطناب ممل هیچ خاصیتی ندارد؛ همچون احکام رجم در یهود، خصایص شیعه، حقوق حیوان در اسلام. از این قبیل مباحث آنقدر هست که در صورت تهذیب و حذف آن و نیز مطالب تکراری حجم کتاب تا حدود قابل ملاحظه ای کاهش می یابد. چه بسا که به دوسوم هم برسد.

۷. بنظر می رسد الصحیح بر خلاف سایر آثار و تألیفات، روند معمول در داوری و رفع نواقص، تناقضات و اعمال پیشنهادهای داوران را سپری نکرده است. اگر کتاب فرایند داوری و ارزیابی پیش از انتشار را طی می کرد، چه بسا شاهد اشکالات کمتری بودیم.

۸. فقد هرگونه ویراستاری فنی و ادبی. از این رو علاوه بر تکرار مکررات و وجود عبارتهای دشوار و مغلق، ارجاعات نیز مغشوش و بشدت درهم ریخته است و در

بسیاری موارد تکراری، چنان که گاهی اوقات در یک پاورقی چند بار به یک منبع ارجاع و استناد شده است.

۹. حروف نگاری و صفحه بندی ضعیف، فصل بندی و توزیع نامتعادل مطالب در مجلدات موجب افزایش ۳۵ جلدی آن شده است. تدوین فنی دقیق می‌توانست به استواری و جذابیت هرچه بیشتر آن مدد رساند و حداکثر حجمی در حدود ۱۵ جلد را اشغال کند.

بهر حال از ملاحظه بخشها و فصول کتاب چنین بر می‌آید که رویکردهای زیر بر آن حاکم است:

الف. رویکرد شیعی، نویسنده محترم با تمام وجود تلاش کرده تا زندگی پیامبر و برخی از یارانش را از دریچه عینک شیعی به تصویر بکشد. به همین دلیل نقش یاران شیعی پیامبر(ص) در این اثر بسیار برجسته و نقش یاران غیرشیعی پیامبر لاغر و ضعیف است.

ب - رویکرد کلامی، با توجه به اینکه تحلیل و تکامل تشیع تا حد زیادی نتیجه استدلال‌های کلامی است، محتوای این کتاب نیز در همین چارچوب است و نویسنده با چنین رویکردی برخی مسائل را برجسته و بعضی دیگر را کم رنگ کرده است. در بسیاری از موارد نقش شخصیت‌های صدر اسلام که از دید نویسنده مطرود به حساب می‌آیند به بدترین شکل موجود بیان شده و یا سخنان تحقیرآمیز در مورد آنان نوشته شده است. وی در باب چگونگی هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه، داستان لیلۃ المییت و فداکاری حضرت علی را مفصل شرح داده، آن گاه تحت عنوان آیه غار سه صفحه در تضعیف و ردّ ابوبکر نوشته است (سیره صحیح پیامبر اعظم(ص)، ج ۲، فصل دوم، تحت عنوان: هجرت رسول خدا).

ج - رویکرد حدیث گرایانه، اگرچه نویسنده محترم از آیات زیادی برای بیان سیره رسول خدا استفاده کرده، اما این احادیث هستند که جهت آیات را در این کتاب نمایش می‌دهند. در حالی که قرآن تاکید دارد بر اینکه "لا یعلم الغیب الا الله"، نویسنده محترم می‌نویسد: رسول خدا (ص) اعمال همه بندگان و هر آنچه را در دایره مسئولیت حضرت و در سطح حضور و شهود روی می‌دهد، می‌بیند و خداوند متعال به او امکان داده تا پشت سر خود را ببیند و در حالی که چشمانش به خواب می‌رود، قلبش بیدار بماند. زیرا اگر چنین نبود، نمی‌توانست در حال خواب یا زمانی که مردمان پشت سر او هستند، آنان را ببیند (همان، ج ۶، ص ۵۵۹).

منابع

قرآن کریم

- حمیدالله، محمد، (۱۳۷۴)، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد(ص)، ترجمه سید محمد حسینی، تهران، سروش.
- رمزی نعناعه، (۱۳۹۰ق)، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، بیروت، بی نا.
- روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۸)، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مرتضی، سیدجعفر، (۱۳۸۵)، مصاحبه با فروغ وحدت، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی.
- مرتضی، سیدجعفر، (۱۳۶۹)، مصاحبه با آینه پژوهش، شماره ۵، قم.
- مرتضی، سیدجعفر، (۱۳۷۴)، درآم‌ای بر سیره نبوی، ترجمه محمد سپهری، قم دارالسیره.
- مرتضی، سیدجعفر، (۱۳۸۴)، سیرت جاودانه، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مرتضی، سیدجعفر، (۱۳۹۱)، سیره صحیح پیامبراعظم(ص)، ترجمه محمد سپهری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مرتضی، سیدجعفر، (۲۰۰۴م)، الصحیح من سیره النبی الاعظم(ص)، بیروت، دارالسیره.
- مرتضی، سیدجعفر، (۱۳۸۵)، تحلیلی بر زندگانی سیاسی امام حسن مجتبی(ع)، ترجمه محمد سپهری، قم، بوستان کتاب.
- نهج البلاغه



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی